

در تقویم سُغدی، نام هفتمین ماه سال یعنی بَکَانیک Baḫkānic، همانند دیگر تقویم‌های ایرانی‌میان، در بردارنده نام "مهر" نیست، بلکه بیانگر نام بغ (- با) که در زبان سُغدی به مفهومی عام و به معنی "خدا، سرور، آقا" و غیره بکار می‌رفته می‌باشد. جوزف مارکوارت به دلایلی معتقد بوده که "بغ" گونه دیگری برای نام مهر بشمار می‌رود که بطور ضمنی منظور از آن همان "مهر" یعنی خدای برتر سُغدیان است^۱. و.ب. هنینگ، در مقاله‌ای که در سال ۱۹۶۵ در BSOAS منتشر کرد، مطرح نمود که بی‌تردید منظور از "بغ" سُغدی ایزد موکل بر ازدواج و حامی آن بوده و نباید آن را با مهر مطابق دانست، بلکه پیوسته با او در ملازمت بسیار نزدیکی می‌باشد، و احتمالاً، حتی در برخی از قسمت‌های آسیای مرکزی، از قدر و منزلت والایی نیز برخوردار بوده است^۲. بنا به نظر هنینگ، به سبب یک رشته نقطه نظرهای تاریخی تطبیقی، شخصیت ایزد سُغدی یعنی "بغ"، در واقع، بازتابی از "Bhaga" ودایی می‌باشد که به عنوان یکی از شش آدیتیه Aditya در ریگ ودا نقش کوچکی را به عهده داشته است. صحت و اعتبار نظر هنینگ، توانست زمینه و موضوع بسیار مهمی را در جهت تعیین صفات ویژه آدیتیه‌های ودایی که تا پیش از آن تاریخ، پس از دوره "ماقبل هندوایرانی"، از مشخصات خاص فرهنگ هندی بشمار می‌رفت و نیز مسائل مهمی را درباره دین ایرانی پیش از تاریخ و همچنین مطالعه ریشه‌های پرستش مهر، فراهم سازد.

نظر هنینگ مبنی بر وجود ایزد ازدواج یعنی بغ baḫa، اصولاً بر پایه ریشه‌شناسی جدیدی از یک عبارت سُغدی که وی به نوعی آنرا با "ازدواج" ارتباط می‌داد، استوار می‌باشد. عبارت مورد بحث، با اندک دگرگونی‌هایی، اصولاً به دو گونه اصلی بکار می‌رود. گونه نخست

درمتون سفدی مانوی به صورت $\beta\lambda^2nyp\check{s} kt^2kw$ و معادل سفدی مسیحی $\beta\lambda^2nyp\check{s} qt(y)$ با میانوند $p\check{s}$ و گونه دوم در همان متون سفدی مانوی به شکل $\beta\lambda^2n^2y\check{s}p^2krtv$ و برابر سفدی مسیحی $\beta\lambda^2ny\check{s}pqt(y)$ اما با میانوند $\check{s}p$. جابجایی و تغییر $p\check{s}$ به $\check{s}p$ (ونه به $p\check{s}$) که در سفدی مسلم می باشد، هنینگ را بر آن داشته است که وی معتقد گردد که $p\check{s}$ شکل اصلی و اولیه بوده، و بخش پایانی عبارت $\beta\lambda^2nyp\check{s} kt^2kw$ (و غیره) یعنی kt^2kw (و غیره) در واقع، از ماده ایرانی $krtaka^*$ که خود، وجه مفعولی مجهول فعل kar^* به معنی "انجام دادن و ساختن" می باشد اشتقاق یافته است که بنا بر نظری در زبان سفدی، حالت مجهولی، در شرایط متعارف و طبیعی، الزاما، معنای فعلی "انجام دادن، ساختن" را در بر نداشته، بلکه ممکن است، که بیانگر اسم فعل "عمل ساختن" نیز باشد.

توجه هنینگ از بخش نخستین عبارت، یعنی $\beta\lambda^2nyp\check{s}$ (و غیره) هنوز با اشکالات متعددی روبرو است، وی، بعداً "نظر خود را بدین گونه اصلاح کرده که $\beta\lambda^2nyp\check{s}$ گونه مرکبی است از صفت $\beta\lambda^2ny$ ، مشتق از $(-\beta\lambda)$ - $Ba\lambda a$ و ماده اسمی $p\check{s}$. البته این مطلب که $\beta\lambda^2ny$ از اسم عام $(-\beta\lambda)$ $Ba\lambda a$ به معنی "خدا، صاحب، سرور و غیره" مشتق نشده و در عوض برگرفته از نام فرضی خدای سفدی $(-\beta\lambda)$ $Ba\lambda a$ باشد، مورد تردید است. بدین ترتیب، $\beta\lambda^2ny$ نمی تواند بطور ضمنی مفهوم "الهی، سرور، نجیبانه و غیره" را بیان نماید، بلکه باید معنی "وابسته به بخ" را در برداشته باشد. بیشترین مورد تردید مربوط به وجه اشتقاقی است که هنینگ برای $p\check{s}$ آورده و آن را از واژه اوستایی $pisra-$ به معنی وسیله "گداختن و ذوب کردن فلز" و یا "تنور گداخته یا ظرف جوشان" می داند، که در واقع همین مفهوم! و را داشته است تا برای $p\check{s}$ مفهوم "پیوند" را تصور نماید؛ در حالی که در اینجا، توجه به تفاوت معنایی "ظرف جوشان" و "پیوند" ضروری و درخور اهمیت است. به عبارتی، از این نقطه نظر، توجه هنینگ مبنی بر ترکیب $\beta\lambda^2nyp\check{s}$ از "بخ = پیوند" (عطف به ایزد فرضی بخ) و نیز شکل کامل عبارت $\beta\lambda^2nyp\check{s} kt^2kw$ از

"بخ به عنوان عامل پیونددهنده"، نیاز به بررسی دوباره دارد. در حقیقت، اولین پیشنهاد وی در سال ۱۹۴۵ داتربروابستگی ps̄ با واژه ایرانی -Puθra به معنی "پسر" قابل قبولتر به نظر می‌آید، بویژه اینکه ps̄ به معنی "پسر" در بسیاری از ترکیبات^۳ سغدی آشکار و مسلم‌تر می‌باشد.

حقیقت امر این است که βλ²nypš به روشنی شبیه عبارات βλ²ny BRY می‌باشد که در مطلع نامه شماره ۳ از نامه‌های باستانی سغدی به چشم می‌خورد، و در آن، گیرنده به وسیله همسرش با کلماتی چون βλ²ny BRY znyd²t R βλw xwt²w به آقا و سرور βλ²ny BRY Zanēdat "مورد خطاب قرار گرفته است. در اینجا BRY هم‌وزارش آرامی است و پیوسته در اسناد دودمدارک ملی سغدی از نظر نوشتاری بجای گونه گفتاری z²tk (= زاده، پسر) بکار رفته است. بدین ترتیب، βλ²nypš (گونه به‌تر آن βλ²ny BRY) باید دارای معنی "پسر الهی، پسر سرور، پسر نژاده و غیره" و یا "پسریک (وجود) الهی، پسریک (شخص) سرور، پسریک فرد نژاده و غیره" بوده باشد.

اگر ما، برای βλ²nypš، معنایی برابر "پسریک وجود الهی" فرض نماییم، آنگاه، در مقابل عنوان بلخی (باکتریایی) bago Pouro و یا گونه دیگر به معنی "پسر خدا" قرار خواهیم گرفت، که در کتیبه کنیشکا در سرخ کتل در جمله šao bagopouro (= پادشاه و پسر خدا) بکار رفته است. و چنانچه هنوز به معنای "کرده" پسریک وجود الهی" در برابر عبارت βλ²nypš Kt²kw معتقد باشیم، این سوال مطرح می‌گردد که چگونه، عبارت فوق با مسئله ازدواج در فرهنگ سغدی ارتباط یافته و می‌تواند آن را توجیه نماید. در این خصوص باید به برخی از مدارک مردم‌شناسی مربوط به آداب و رسوم ازدواج در دره "چوفا" تاجیکستان در آسیای مرکزی توجه نمود که حتی هنوز نیز در جشنهای عروسی آن منطقه، داماد مرکز توجه می‌باشد. در ازدواج‌های زمان حاضر نیز مردان تازه ازدواج کرده، عنوان "شاه" می‌گیرند، عنوانی که در روزهای بعدی جشن نیز آن را برای خود حفظ می‌نماید. در این مراسم، داماد، یا آنکه نقش فعالی

ندارد، ولی خواسته‌هایش توسط دستبازی که بنام Jasaul (= ناظر بر اجزای دستورات) نامیده می‌شود به اجرا درمی‌آید. شاه (= داماد) می‌تواند به دستیار خود (= jasaul) فرمان دهد، با کسی که در احترام به او کوتاهی کرده و یا به نحو دیگری خاطر او را مکدر نموده است برخوردی شدید و تنبیهی داشته باشد. مشابه چنین آداب و رسم‌های را می‌توان در دیگر نقاط آسیای مرکزی نیز مشاهده نموده، با این تفاوت که در آنجا، مرد تازه ازدواج کرده، همیشه "شاه" نامیده می‌شود.

در شمال هندوستان نیز، می‌توان چنین آداب و رسم‌های را، در بین اقوام Rajput و قبایل متاثر از آن مشاهده نمود که در آن به داماد عنوان راج raja می‌دهند.

نظریه اینکه، بین تمام مردم ایرانی زبان آسیای مرکزی، آداب و رسم‌های که مرد تازه ازدواج کرده، در آن عنوان "شاه" گرفته و همانند یک شاه نیز رفتار می‌کند، امری همگانی است، لذا تعجب برانگیز نخواهد بود اگر چنین آداب و رسم‌های در بین سفدیان باستان نیز مشاهده گردد. بدین ترتیب، چنانچه، عبارت سفدی بکار رفته برای ازدواج یعنی $\beta\lambda^{\text{h}}\text{nyp}\check{s} \text{ kt}^{\text{h}}\text{kw}$ را در واقع به عنوان عبارت در بردارنده عنوان سلطنتی $\beta\lambda^{\text{h}}\text{nyp}\check{s}$ و یا معنی "کرده" پسر یک (وجود) الهی "که به نوعی با معنی "کرده" یک امپراطور" مطابقت می‌کند، توجیه‌های بسیار موجه خواهد بود. بر اساس نامه مذکور در بالا، به عنوان یکی از متون سفدی باستان، می‌توان چنین حدس زد که واژه مرکب $\beta\lambda^{\text{h}}\text{nyp}\check{s}$ در آغاز احتمالاً به معنی عام "شوهر" آمده و پس از آن در معنی مجازی خود بکار رفته است.

بطور کلی، بخشی از نتایج مطرح شده توسط هنینگ، بر التزام "بغ" و "مهر" در جمله $Zkn \beta\lambda^{\text{h}} \text{ Zy } Zkn \text{ mydr}^{\text{h}} \text{ n}\beta\text{hty } L^{\text{h}} \text{ prydh}^{\text{h}}\text{km} \dots$ "بغ و مهر، من اورا نخواهم فروخت..." که در یک عقدنامه سفدی از کوه مغ بدست آمده (Nov. 4, R 10-12) متکی است. البته بخش آغازین جمله فوق که کاربرد کوچکی از آن در ازدواج دیده می‌شود، باید بیشتر به عنوان نوعی سوگند قلمداد گردد. در این بافت، بسیار موجه خواهد بود چنانچه "بغ" ($\beta\lambda^{\text{h}}$) را بعنوان

نا می‌عام به معنی "خدا، صاحب، سرور و غیره" توجیه نمائیم، بویژه اینکه معنی "خدای برتر" نیز به روشنی در آن مشهود است. اگر این مطلب درست باشد، التزام "بغ" و "مهر" می‌تواند با التزام "اهورا مزدا" یا "مهر" در عبارت فورمول وار *Miθra ahura bərəzanta* "مهر و اهورا (مزدا)ی تعالی" بکار رفته در اوستای کهن، انطباق بیابد و کاملاً روشن است که واژگونی واژه (مهر و اهورا مزدا) در آن، به منظور رعایت نظم کلام بکار رفته و هیچگاه نمایانگر سلسله مراتب الهی و یا تفوق و برتری مهر نمی‌باشد.

بطور کلی از زمانی که این بررسی نشان داده است که برای قائل شدن به ارتباط *Baça* خدای ویژه سغدیان با *Bhaga* از ادبیتیه‌های ودایی، مدرک و سندی وجود ندارد، بار دیگر، سؤال مربوط به تفسیر *Bačakānic* نام هفتمین ماه تقویم سغدی و معنی آن در ارتباط با "مهر" در فرهنگ سغدی مطرح گردیده است. به هر حال پیشرفتهای حاصله در مطالعات اخیر *H. Humbach* در دین سغدی، راه بسیار پیچیده و بفرنجی راندنال می‌نماید.

یادداشت‌های متن

1 - Josef Marquart: *Untersuchungen Zur Geschichte von Eran Vol 1* . Göttingen 1896 P 64 sq Vol 2 Leipzig 1905 PP 132 . 135 sqq.

2 - Walter B. Henning: *A Sogdian God* In BSOAS 28 , 1965 p 242-245.

3 - Idem , BSOAS 11.1945 , P 486F.

4 - Helmut Humbach: *Vayu. Šiva und der Spiritus vivens im ostiranischen Synkretismus* .

In: *Monumentum H.S. Nyberg. Vol.1*, Teheran- Liège 1975, P.397-409 , pl. XLVII. (Acta Iranica).

* این گزارش برگردانی است از مقاله الکساندر دیتز که در جلد ۱۷ نشریه *Acta Iranica* تحت عنوان :

"Baga and Miθra in Sogdiana"

در صفحات ۱۱۴-۱۱۱، در سال ۱۹۷۸ به چاپ رسیده است.